

## رهبر قیام سربداران که بود؟

شیخ خلیفه مازندرانی گمشده خود را نزد استاد نیافت و شهر به شهر گشت و دلش در سبزوار آرام گرفت که مرکز شیعیان بود و نسبت به مسائل روز حساس بودند به این ترتیب شیخ مازندرانی به آموزش آموزهای پرداخت که سرآغاز نهضت سربداران شد.



### شیخ خلیفه مازندرانی، پدیدآور و اندیشه پرداز نهضت سربداران رهبر قیام سربداران که بود؟

شیخ خلیفه مازندرانی گمشده خود را نزد استاد نیافت و شهر به شهر گشت و دلش در سبزوار آرام گرفت که مرکز شیعیان بود و نسبت به مسائل روز حساس بودند به این ترتیب شیخ مازندرانی به آموزش آموزهای پرداخت که سرآغاز نهضت سربداران شد.

به گزارش خبرنگار تاریخ خبرگزاری فارس، شیخ خلیفه مردی پاکیزه روزگار بود از اهالی مازندران که چندی را در نزد شیخ بالو زاهد آملی هم قریه خود که از اقطاب مازنداران به شمار می رفت، تلمذ و شاگردی کرد، اما چون آنچه را که به دنبالش بود در محضرش ایشان نیافت، تصمیم گرفت تا به محضر شیوخ و عرفای دیگر بشتابد. در این ایام شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی جزو شیوخ بزرگ زمان خود بود. لذا شیخ به محضرش شتافت تا گمشده خود را در کنار او بیابد. لیکن آنچه را که می جست در محضر او نیز نیافت.

چنانکه روزی شیخ علاء از وی پرسید: « به کدام مذهب از مذاهب اربعه معتقدی » و شیخ خلیفه جواب داد « ای شیخ آنچه من می طلبم از این مذهب ها بالاتر است.» و همین جواب کافی بود تا از محضر شیخ علاء الدوله سمنانی نیز خارج شود و به دامن شیخی دیگر از شیوخ زمان یعنی خواجه غیاث الدین هبه الله حموی در بحر آباد جوین بشتابد. چون در بحرآباد نیز به خواسته خود نرسید و رخت سفر بر بست و در سبزوار اقامت گزید.

سبزوار در این ایام مأمّن شیعیان اثنی عشری بود. سکنی گزیدن شیخ خلیفه در مسجد جامع سبزوار و تعالیم او در مسجد باعث گرد آوری افراد زیادی در اطراف او گشت که به تبع پیرو و مرید او شدند. بدین ترتیب آوازه شهرتش در اطراف و اکناف پیچیده و صاحبان قدرت را به وحشت انداخت.

بالاخره علمای درباری که دست در دست حکام داشتند فتوایی صادر کردند با این مضمون که شخصی در مسجد ساکن است و حدیث دنیا می گوید و چون منعی می کنند، منجز نمی شود و اصرار می نماید. این چنین کس واجب القتل است یا نه « و اکثر فقهای رسمی زمان فتوی دادند که « باشد». پس از مرگ شیخ خلیفه مازندرانی، یارانش به ویژه یکی از شاگردانش به نام شیخ حسن جوری دست از مبارزه علیه مغولان و عمال سرسپرده آنها برداشت و نهضت شیعی سربداران را بنیانگذاری کرد. شیخ خلیفه مازندرانی در واقع رهبر روحانی و معنوی نهضت سربداران محسوب می شد.

بازشناسی پایگاه اندیشه و سرگذشت شیخ خلیفه مازندرانی

شیخ خلیفه مازندرانی، میراث دار بزرگان اندیشمندان شیعه

سیدظهیرالدین مرعشی در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان مازندران» شیخ بالوی زاهد آملی که نخستین مراد و استاد شیخ خلیفه مازندرانی است را در سلسله ای ارجمند از بزرگان تشیع معرفی می کند، بدین گونه که: حضرت قطب العارفین شیخ خلیفه- مرید بالو زاهد، و او مرید آن فرد موحد- شیخ شمس الدین محمد مجرد-، و او مرید شیخ فضل الله، و او مرید شیخ تاج الدین شیخ علی، و او مرید شیخ شمس الدین کافی، و او مرید سبحانی شیخ ثانی، و او سید بر علم تحقیق و غواص در بحر عمیق شیخ شمس الدین محمد صدیق، و او مرید آن قطب اوتاد شیخ محمد عباد و او مرید شیخ اعظم شیخ آدم قدسی، و او مرید بنده ملک غفور شیخ جمال الدین طیفور، و او مرید شیخ العارفین بایزید بسطامی علیه و علیه الرحمه و الغفران، و دریای معرفتش شبنمی از قلم زخار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود.

ریشه اندیشه عرفانی شیخ خلیفه مازندرانی

با درگذشت شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ نجم الدین کبری در نیمه اول قرن هفتم هجری؛ توسط پیروان این دو، سلسله

های معرفتی سهروردیه و کبرویه در ایران و هند پا گرفت.

ورود مغول و ابتلائات سیاسی، توجه مردم را به خانقاه‌ها و مشایخ بیشتر کرد. چنان‌که در مدت یک قرن، مشایخ نامداری در هر دو فرقه ظهور کردند که نه تنها کار هدایت مردم را داشتند، بلکه از دانشمندان فرزانه‌ای بودند که از ارکان ادب و فرهنگ اسلام و ایران به شمار می‌آیند. جالب این است که شیخ علاءالدوله سمنانی و شاگردش «شیخ خلیفه مازندرانی»، میرقوام‌الدین مرعشی، شیخ زاهد گیلانی مراد شیخ صفی‌الدین اردبیلی، همه از سلسله کبرویه بوده‌اند و گویا سهروردیه بیشتر در جنوب و غرب ایران و بلاد شام و عثمانی رونق و پیروانی داشته است.

مازندران، پایگاه تشیع و پرورشگاه فکری شیخ خلیفه مازندرانی

با نگاهی به تاریخ نهضت تشیع در ایران، به این دریافت می‌رسیم که بخش بزرگی از رهبران و اندیشمندان شیعیان دوازده امامی، به ویژه در قرن‌های پنجم و ششم و هفتم هجری، سرشناسانی چون شیخ ابوجعفر محمد بن ابی القاسم آملی، شیخ طبرسی (طبرستانی) معروف به «امین‌الدین» یا «امین‌الاسلام»، ابونصر طبرسی، ابومنصور طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، ابن شهرآشوب و ... از طبرستان (مازندران کنونی) برخاسته‌اند.

منطقه مازندران محیطی بوده برای تجمع شیعیان و گسترش اندیشه‌هایی که علویان را به عنوان رهبران جامعه اسلامی در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌داد.

خروج یحیی بن عبدالله بن حسن از تیره علویان حسنی در نیمه دوم قرن هجری و سپس قیام حسن بن زید داعی کبیر در اواسط قرن سوم که نخستین حکومت علویان زیدی را در این منطقه پایه‌گذاری کرد و سپس همکاری تقسیم‌بزرگانی از اهل دیلم و طبرستان نشان دهنده عدم نفوذ مذهب مسلط بر این مناطق بوده است.

از سوی دیگر با بررسی نهضت تشیع در ایران، افرادی نظیر ابوجعفر آملی، شیخ امین‌الاسلام طبرسی و ابونصر طبرسی را می‌بینیم که از بزرگان و رهبران شیعه در منطقه مازندران بوده‌اند اگر به سلسله مشایخ شیخ بالوی زاهد آملی‌انطور که ظهیرالدین مرعشی نگاشته است توجه کنیم به خوبی درمی‌یابیم که انتساب این افراد به نحوه تفکر سنی تا چه حد مشکل است، این شیخ بالوی زاهد که مراد شیخ خلیفه بود در حقیقت، سنگ‌زیربنای گرایش وی را به سوی مسائلی نهاد که بعد شیخ خلیفه، ناآرام در جستجوی آن بود.

شیخ خلیفه مازندرانی در سمنان

پس از آن شیخ خلیفه مازندرانی، مازندران را ترک گفته و برای درک محضر شیخ علاءالدوله به سمنان رفت.

عزت نفس و وارستگی این عارف و شاعر او را به عنوان یکی از پیشوایان فکری عصر خود ممتاز کرده است.

این شیخ، علاوه بر مراتب روحانی و علمی که اغلب عارفان و مشایخ از مجلس وی استفاده می‌بردند، دارای نفوذ اجتماعی و سیاسی نیز بود چنان‌که چندین بار به مشهد و سلطانیّه برای انجام برخی امور مسافرت کرد.

به هر حال نفوذ و آوازه شیخ علاءالدوله سمنانی سبب شد که شیخ خلیفه مازندرانی که برای یافتن مرشدی کامل، از شیخ بالوی زاهد در آمل نامید شده بود به نزد این شیخ سمنانی رفت و در خانقاه وی در صوفی آباد نزدیک سمنان نه تنها از محضر سمنانی استفاده‌های معنوی و علمی می‌کرد بلکه این فرصت هم برای او به دست آمد که از کتابخانه شیخ استفاده کند.

در اینجا دو اتفاق دیگر رخ داد: یکی آشنایی با شاگردان شیخ بود که به هر حال هریک از مناطقی به شوق دیدار و درک فیض به شیخ پیوسته بودند و دیگر آشنایی با محیط تازه‌ای که رنگ و بوی دیگری داشت و طبیعتاً آشنایی با مردمی که از ایلخان مغول، صدمات بیشتری دیده بودند.

او ضمن تکمیل تحصیلات و وقوف به علم تفسیر و کسب درجاتی در عرفان، آهسته آهسته با مردمی که زمینه تحولات اجتماعی را در آنان مشاهده می کرد آشنا شد. شاید بحث و مناظره شیخ علاءالدوله با شیخ خلیفه بر سر این که وی پیرو کدام مذهب برحق است بهانه‌ای به دست شیخ خلیفه داد تا با گفتن «آن که من می گویم از این مذهبها بالاتر است»، ترک دیار سمنان گوید و به قریحه بحرآباد جوین برود در جوین چندی به مجلس خواجه غیاث‌الدین حموی رسید ولی در آنجا نیز مراد و مقصود او حاصل نشد.

#### تبعید خودخواسته و استقبال شیعیان سبزوار

شیخ خلیفه مازندرانی، چون شهرها را پشت سر نهاد و از همه ناامید گشت، روی به سبزوار نهاد و در مسجد آن شهر معتکف گشت. جایی که بیشتر مردم آن شهر و روستاییان اطراف آن از شیعیان معتقد و هواداران آل علی(ع) بودند.

ورود شیخ به سبزوار با حسن استقبال مردم روبرو شد، زیرا به زودی دور او جمع شدند آنچه مسلم است مهمترین مسأله‌ای که شیخ را به سبزوار کشیده است توجه مردم به کسانی است که از مسائل روز صحبت کنند و بتوانند پیوندی، از لحاظ روانی و مذهبی بین آنچه بر مردم گذشته است با آنچه در تاریخ نسبت به خاندان پیامبر (ص) و معصومین (ع) رفته است برقرار کنند و از آنجا که در این منطقه عارفی بنام و صاحب نفوذ و کلام وجود نداشت. شیخ، به زودی سبزوار را به عنوان پایگاه گسترش اندیشه های خویش قرار داد.

#### واجب‌القتل بودن شیخ خلیفه مازندرانی؛ حکم فقهای مخالف

تجمع مردم و ارادت آنان به شیخ خلیفه مازندرانی، فقهای سنی‌مذهب سبزوار را که موقعیت خویش را در خطر می دیدند و به هر حال، طرفدار قدرت حاکمه بودند به وحشت انداخت تا آنجا که او را از نشستن در مسجد و موعظه کردن منع کردند! اما گویا شیخ به تهدیدات آنان وقعی ننهاد و همچنان به تعالیم خود پرداخت. بالاخره فقها فتوایی صادر کردند که «شخصی در مسجد ساکن است و حدیث دنیا می‌کند و چون منعی نمی‌کنند، منجز نمی‌شود و اصرار می‌کند. اینچنین کس واجب‌القتل باشد یا نه؟» اکثر علما جواب می‌دهند که «باشد». پس از این فتوا، مسأله قدری پیچیده تر شد زیرا با توجه به مریدان شیخ در سبزوار و محبوبیتی که وی در میان مردم پیدا کرده بود، حاکم سبزوار جرأت اجرای این حکم شرعی را نداشت. بنابراین فقها صورت فتوا را نزد سلطان ابوسعید ایلخانی فرستادند تا وی دستور قتل شیخ را صادر کند اما ایلخان مغول که گویا از نفوذ معنوی درویشان به اندازه کافی اطلاع داشت، پاسخ فرستاد «من متعرض خون درویشان نمی‌شوم حکام خراسان تفحص نمایند و به موجب شریعت مطهره محمدی عمل کنند.»

#### شهادت شیخ خلیفه مازندرانی

بنابراین هنگامی که زبان به تکفیر شیخ خلیفه مازندرانی گشودند تا مردم را علیه وی تحریک کنند اختلافات بین مردم به مبارزه و رویارویی کشید. در همین زمان با ورود شیخ حسن جویری به جرگه پیروان شیخ خلیفه که دارای اعتبار و نفوذ محلی بود، باعث ازدیاد مریدان و طرفداران شیخ خلیفه شد. اما فقها و علمای اهل تسنن همچنان در مقام مناقشه و عداوت بودند زیرا که تعالی شیخ خلیفه و شیخ حسن، موضع مذهبی و سیاسی و اجتماعی آنها را ضعیف می‌کرد و بیم آن می‌رفت که مرجعیت خود را از دست به دهند اما چون نتوانستند علناً به کشتن شیخ اقدام کنند، با دسیس‌های در خفا او را در همان مسجدی که مقام داشت حلق آویز کردند، در صبحگاهان روز 22 ربیع‌الاول 736 هجری قمری، هنگامی که مریدان و شاگردان شیخ به مسجد آمدند ریسمانی بر ستونی بسته دیدند و شیخ از آن به حلق آویخته و خشتی چند در پای ستون بر یکدیگر نهاده، چنانچه پای بر آن خشت‌ها نهند گردن به آن ریسمان رسد.